

# عقلانیت الهی، کلان شاخص شایسته‌سالاری در گزینش مدیران و کارکنان از منظر اسلام

ولی الله نقی پورفر

استادیار دانشگاه قم

سید محمد موسوی مقدم

استادیار پردیس فارابی دانشگاه تهران

## چکیده:

در اسلام، تمام شایستگی‌های دنیوی و آخروی، براساس و محوریت عقلانیت الهی، تعریف می‌شود. "عقل" در جامعیتش، "منشأ علم، قدرت، معنویت، و اعمال اراده به اذن خدا" است که از آن به "عقل رحمانی" یاد می‌شود. در مقابل، "عقل شیطانی" طغیانگر است. "عقلانیت الهی"، به دو بخش ذیل، قابل تقسیم است: ۱. عقلانیت ارزشی، ۲. عقلانیت حرفه‌ای و کاربردی. "عقلانیت ارزشی"، شامل موارد سه‌گانه ذیل، می‌باشد: ۱. عقل نظری: معرفت به ارزش‌های اعتقادی و عملی، ۲. عقل گرایشی: گرایش به ارزش‌های اعتقادی و عملی، و ۳. عقل عملی: التزام به ارزش‌های عملی. "عقلانیت حرفه‌ای و کاربردی"، نیز، شامل سه محصول، می‌باشد: تخصص، تجربه و قدرت تدبیر.

در فرهنگ اسلامی، مبتنی بر قرآن و سنت، اساس شایستگی در سه ویژگی ذیل، جمع می‌باشد: عقل، حیا و اخلاق، و دین. مبحث عقلانیت عملی، ناظر به مراتب دیانت از منظر اسلام می‌باشد. در قرآن کریم، سه مرتبه الزامات دینی تعریف شده است: ۱. دیانت مسلمین: که تلبس به الزامات فقهی - حقوقی را تذکر می‌دهد. ۲. دیانت مؤمنین: که به الزامات اخلاقی، علاوه بر الزامات مسلمین، نظر دارد. ۳. دیانت محسنین: که به الزامات عرفانی، علاوه بر الزامات مسلمین و مؤمنین، نظر دارد.

**کلید واژگان:** عقلانیت، الهی، کلان شاخص، شایسته‌سالاری، مدیران، کارکنان، اسلام

## مقدمه:

سلامت نظام گزینش، ناظر به دو مقوله "شایسته‌سالاری و شاخص‌های آن" و "انصاف در قول و سخن و انصاف در گزینش"، می‌باشد؛ در این مقاله، مقوله شایسته‌سالاری و شاخصهای آن از منظر اسلام مورد بررسی قرار می‌گیرد:

## شایسته‌سالاری بر محور عقلانیت الهی:

در اسلام، تمام شایستگی‌های دنیوی و آخروی، براساس و محوریت عقلانیت الهی، تعریف می‌شود (اصول کافی، کلینی، ۱۱/۱)

## واژه‌شناسی عقل:

اصل "عقل" به معنی "حبس و منع و بازداشتن و محکم بستن و گره زدن"، است؛ همان‌گونه که بستن دست شتر را "عقلت البعیر" گویند: (معجم مقائیس اللغه، زکریا ابن فارس، ۴/۶۹؛ العین، خلیل بن احمد، ۱/۱۸۱؛ مفردات، راغب اصفهانی، ۳۵۶). علامه طباطبایی، اصل معنی را "گره زدن و محکم گرفتن" می‌داند و در اصطلاح، بر فهم و ادراک اطلاق می‌شود، از این جهت که در آن عقد قلبی به تصدیق مطلب نهفته است: "لفظ العقل، یطلق علی الإدراک؛ من حیث أن فیه عقد القلب بالتصدیق". (المیزان، ۲/۲۴۷ و ۲۴۹)

صاحب التحقیق فی کلمات القرآن، اصل "عقل" را در ابتداء، "تشخیص صلاح و فساد در امور مادی و معنوی و سپس، مهار نفس و حبس آن" می‌داند که از لوازم آن، "تدبر و حسن فهم" می‌باشد. (التحقیق، مصطفوی، ۸/۱۹۶)

## "عقل رحمانی"، و کارکرد آن:

در حدیثی، از امام صادق(ع)، سؤال می‌شود: عقل چیست؟ فرمودند: "آن چیزی است که با آن، خدای رحمان پرستش می‌شود؛ و با آن بهشت به دست می‌آید." از امام(ع) سؤال می‌شود: آن چیزی که در وجود معاویه بود؛ چه بود (که تبهکاری می‌-

کرد)؟ فرمودند: آن عنصر زشتکار نابکار است؛ آن شیطن است؛ و آن شبیه عقل است و عقلانیت رحمانی نیست". (اصول کافی، کلینی، ۱۱/۱)

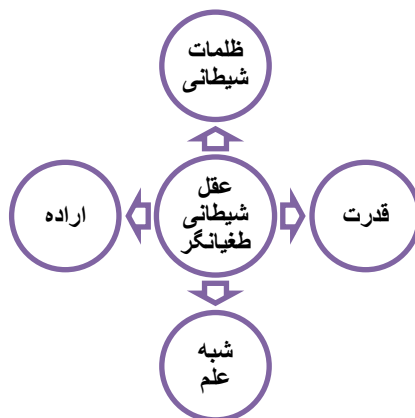
در حدیثی دیگر، امام(ع)، می فرماید: "خداوند متعال، عقل را از (ترکیب) چهار چیز، خلق کرده است: از علم، قدرت، نورانیت الهی، و عزم و اراده امور (و یا عزم و اراده، به اذن خدا). پس، خداوند، او را قائم به علم، دائم در ملکوت قرار داد". (اختصاص، ۲۴۴؛ بحار الانوار، مجلسی، ۱۳۶/۱)

از این حدیث شریف معلوم می شود: "عقل" در جامعیتش، "منشأ علم، قدرت، معنویت، و اعمال اراده به اذن خدا"، است:

### "عقل شیطانی طغیانگر" و کارکرد آن:

در سوره بقره در ذیل آیه الكرسی، در تقابل، از نور الهی، و ظلمات طغیانی، سخن می گوید (بقره/۲۵۷).

در احادیث دیگر، از عقل اسیر هوای نفس، و فقدان نورانیت عقل مطیع هوای نفس، سخن می گویند: (سید رضی، نهج البلاغه، حکمت ۲۱۱) پس، الگوی کلی عقل شیطانی طغیانگر، چنین خواهد بود:



نمودار ۲: الگوی کلی عقل شیطانی طغیانگر

مقصود از "شبه علم"، علم حصولی منفک از معنویت می باشد؛ که همه عرصه های علمی (الهیات، و علوم تجربی انسانی و طبیعی) را شامل می شود.

امیر مؤمنان(ع)، در تعریف کاربردی "علم"، به "کمیل بن زیاد نخعی"، می-فرماید: "علم از وجودت حفاظت می‌کند؛ حال آنکه، این تو هستی که از مال، حفاظت می‌کنی". (سید رضی، نهج، حکمت ۱۴۷)

پس، علمی که از حریم و حیثیت انسان و انسانیت او حفاظت نکند، "شبه علم" است؛ که همچون مال، نیازمند حفاظت است؛ و با نسیان و فراموشی حاصل از کهولت، و یا بیماری، زایل می‌شود؛ اگرچه، این "شبه علم"، "علم توحید"، باشد! و با الهام از تفسیر حضرت، گویا، "شبه مال"، است!

### عرصه‌های "عقل"، در منابع دینی:

در جمع‌بندی سخن، با توجه به تتبع در منابع دینی، معلوم می‌شود: "تشخیص حق و خیر و منفعت"، جزء ابتدائی مفهوم "عقل"، "ترجیح حق بر باطل و خیر بر شر و منفعت بر ضرر"، جزء دوم مفهوم "عقل"، "مهار نفس و عزم بر تحقق"، جزء اخیر و مورد تأکید معنی "عقل"، و "تحقق ایمان و خلق حسن و عمل صالح"، "نتیجه طبیعی عقل" است. پس، "تشخیص، ترجیح، و تصدیق و یا تصمیم (مهار و عزم)"، سه جزء معنی "عقل" می‌باشند؛ که "کارکرد جامع عقل" را تذکر می‌دهند.

با توجه به کارکرد "عقل"، در حوزه هستی‌شناسی اشیاء (عقل نظری)، "تشخیص، ترجیح و تصدیق" جریان دارد. و نتیجه‌اش، در حوزه علوم هویت-بخش (دینی)، "ایمان دینی" و در حوزه علوم روبنایی (علوم انسانی منفک از دین و علوم طبیعی)، "باور علمی" است؛ که ناظر به "عقل گرایشی"، می‌باشد.

و با توجه به کارکرد عقل در حوزه بایدها و نبایدها (عقل عملی)، "تشخیص، ترجیح و تصمیم"، مطرح است؛ و نتیجه‌اش در حوزه دین، "عمل صالح" است. و در حوزه علوم منفک از دین، نتیجه‌اش صرفاً "تحقق عملی منجر به توسعه و رفاه مادی"، بدون رشد انسانی و معنوی است.

در منابع و حیانی دین (قرآن و سنت معصومین(ع))، بین "معرفت دینی" محصول عقل نظری"، "ایمان محصول عقل گرایشی"، و "عمل صالح" محصول عقل عملی"،

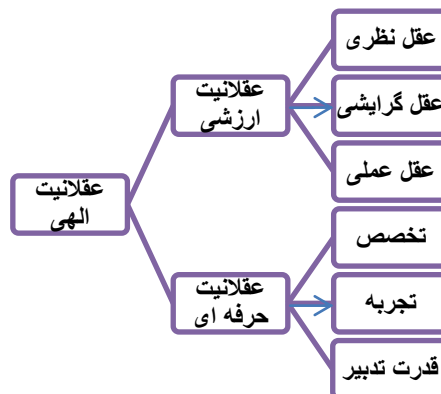
نوعی ملازمه، و رابطه رفت و برگشتی برقرار است. از این رو، در حوزه دین اسلام، "معرفت بدون ایمان" = "کفر" (نمل/۱۴)، و "ایمان ظاهری بدون معرفت" = "تعبد کور و ناپایدار" (حج/۱۱)، "ایمان ظاهری بدون عمل صالح" = "لابالی‌گری و کفر عملی" (بقره/۱۲۱، آل عمران/۹۷، یوسف/۱۰۶، و ...)، و "عمل صالح ظاهری بدون ایمان" = "ریاء و نفاق" (بقره/۲۶۴، نساء/۳۸-۳۹، و ...)، تلقی می‌شود؛ و مورد مذمت است. (رک). مقاله مبانی تفکر و تعقل ارزشمند از منظر اسلام، ولی الله نقی پورفر، چشم انداز مدیریت دولتی، شهید بهشتی، ش ۵)

پس با توجه به مباحث فوق، "عقلانیت الهی"، به دو بخش ذیل، قابل تقسیم است: ۱. عقلانیت ارزشی، ۲. عقلانیت حرفه‌ای و کاربردی.

"عقلانیت ارزشی"، شامل موارد سه‌گانه ذیل، می‌باشد: **عقل نظری: معرفت به ارزش‌های اعتقادی و عملی؛ عقل گرایشی: گرایش به ارزش‌های اعتقادی و عملی؛ و عقل عملی: التزام به ارزش‌های عملی.**

"عقلانیت حرفه‌ای و کاربردی"، نیز، شامل سه محصول، می‌باشد: **تخصص، تجربه، و قدرت تدبیر.**

پس، الگوی کلی شایستگی، بر محور عقلانیت الهی، چنین خواهد بود:



نمودار ۳: الگوی کلی شایستگی بر محور عقلانیت از منظر اسلام

به جهت محدودیت در صفحات مقاله، مباحث عقلانیت حرفه ای حذف گردید؛ که انشاء الله در مقاله ای دیگر ارائه می شود. از این رو صرفاً مباحث "عقلانیت ارزشی"، ارائه می شود.

### عقلانیت ارزشی:

همان گونه که در مقدمه ذکر شد: عقلانیت ارزشی، شامل موارد ذیل، می باشد:

۱. عقلانیت نظری: معرفت به ارزش های اعتقادی و عملی؛ ۲. عقلانیت گرایش: گرایش به ارزش های اعتقادی و عملی؛ ۳. عقلانیت عملی: التزام به ارزش های عملی.

کمال و بالاترین سطح "عقلانیت ارزشی"، در اصطلاح قرآنی، همان "حکمت الهی" است؛ که به هر کس داده شود؛ خیر کثیری، به او، داده شده است:

"خداوند، حکمتش را به هر کسی که مشیتش تعلق گیرد (لیاقت داشته باشد)، می دهد؛ و هر که را حکمت الهی داده شود، پس، براستی، خیر کثیری به او، داده شده است؛ و این مطلب را جز صاحبان عقل خالص، هیچ کس دیگری، متذکر نمی شود!" (بقره/۲۶۹)؛ از این آیه شریفه، معلوم می شود: خداوند حکیم، صاحبان حکمتش را "اولوا الالباب" می خواند. "اولوا الالباب"، یعنی "صاحبان عقل خالص"، "عقلی که از بند شهوات و غرائز، آزاد، می باشد"؛ چرا که، به قول اهل لغت، به ویژه، راغب اصفهانی، "لبّ الشیء"، "خالص هر چیز" را گویند.

سطح دیانت "اولوا الالباب"، سطح دیانت "اهل احسان و یقین قرآن" می باشد؛ که همان سطح دیانت "اهل عرفان قرآن" است که در ادامه، توضیح آن، خواهد آمد.

### مثلث عقل، حیاء، و دین:

از سوی دیگر، در فرهنگ اسلامی، مبتنی بر قرآن و سنت، اساس شایستگی در سه ویژگی مثلثی "عقل، حیاء، و دین"، جمع می باشد. این مثلث، در شکل تمثیلی، در سیره حضرت آدم(ع)، مطرح شده است (اصول کافی، کلینی، ۱/۱۱۱).

در این حدیث، اساس شخصیت انسان را، میزان عقلانیت او، تشکیل می دهد؛ و

"حیاء و دین"، ملازم دائمی "عقل"، می‌باشند.

در روایات دیگر، حیاء، محور اخلاق و محصول عقل، و دین، محصول عقل و ملازم حیاء، می‌باشد: رسول الله(ص): (تحف العقول، بحرانی، ۲۸، میزان الحکمه، ری شهری، ۴۹۴/۷، کنز العمال، ح ۵۷۶۱)، و امام علی(ع): (غرر الحکم، آمدی، ح ۱۲۵۴، ۱۶۹۳ و ۲۹۰۰)؛ امام حسن(ع): (بحار الانوار، مجلسی، ۱۱۱/۷۸). امام صادق(ع): (کافی، کلینی، ۱۰۶/۲)؛

عقلانیت ارزشی، همان تعهدات دینی، است؛ شامل عقلانیت معرفتی بر محور قرآن کریم، عقلانیت گرایشی، و عقلانیت عملی، می‌باشد:

### الف - عقلانیت معرفتی قرآن محور:

در این قسمت، سطوح معرفت جامع قرآنی کارکنان، و سلسله مراتب مدیریت اسلامی، در ۱۰ سطح، مورد بحث قرار می‌گیرد:

### سطوح معرفت جامع قرآنی کارکنان:

در عقلانیت عملی، خواهد آمد که، سطح مطلوب دیانت، دیانت اهل ایمان است. هر مؤمنی مکلف است: در شبانه روز، حداقل، ۱۰ آیه از قرآن، قرائت کند: امام باقر(ع)، از پیامبر(ص): (اصول کافی، کلینی، ۶۱۲/۲) بلکه موظف است: نه تنها، به قرائت بپردازد؛ بلکه مکلف به تلاوت است: "الذین آتیناهم الكتاب يتلونه حق تلاوته؛ أولئك يؤمنون به؛ و من یکفر به فأولئك هم الخاسرون". (بقره/۱۲۱)

ملاحظه می‌شود: در آیه شریفه، "فقدان تلاوت قرآن"، از کفر عملی، و بدبختی دنیوی و کسادی و خسارت تجارت آخروی، حکایت می‌کند! پس تلبس به آنها، جهت پرهیز از این آثار شوم، ضرورت حیاتی و ایمانی دارد.

"قرائت"، "تلفظ آیات، توأم با درک معنی"، و "تلاوت" (به معنی پیروی کردن)، "قرائت به قصد عمل، بلکه بالاتر، عمل به مفاد قرآن کریم"، می‌باشد. (رک: پژوهشی پیرامون تدبیر در قرآن، ولی الله نقی پورفر، ۳۷۸-۳۸۲)

بافضلیت‌ترین قرائت، بنا بر روایات، دوره کردن منظم قرآن کریم می‌باشد: "از امام صادق(ع)، سؤال شد: کدام یک از مردان(افراد)، در خیر به سر می‌برند؟ حضرت فرمودند: شخص فرود آینده‌ی کوچ‌کننده؛ سؤال شد: مقصود از فرود آینده‌ی کوچ‌کننده چیست؟! حضرت فرمودند: آغازگر پایان‌برنده، کسی که قرآن را می‌خواند و ختم می‌کند؛ پس، برایش نزد خدا، دعای مستجابی است!" امام صادق(ع): (ثواب الاعمال، صدوق، ۱۰۲)

پس، بنابراین، هر مؤمنی در کمتر از دو سال، یک بار قرآن را دوره خواهد کرد: "تعداد آیات، حدود ۶۲۳۶ می‌باشد که با احتساب "بسم الله الرحمن الرحيم"، در ۱۱۲ سوره (غیر از حمد و توبه)، که بنا بر مذاق اهل سنت محاسبه نشده است، جمعاً، ۶۳۴۸ آیه خواهد بود؛ اگر این مقدار را بر قرائت یکماهه(۳۰۰ آیه) تقسیم کنیم، کمتر از ۲۲ ماه خواهد شد. کمترین برکت این دوره کردن منظم قرآن، شکل‌گیری نگرش جامع سیستمی به عقائد، اخلاق، و الزامات فقهی - حقوقی قرآن کریم می‌باشد. و از طرفی دیگر، عدم انس و معرفت منظم با کلیت قرآن، از عوامل بخشی‌نگری به دین، و در نتیجه ابتلاء به انواع مصیبت‌ها و مشکلات روحی روانی و اجتماعی می‌باشد؛ از این رو در سوره حجر، بدان سخت هشدار داده شده است: (حجر/۸۹-۹۱)

از ابتلائات عمومی متدینان، خصوصاً مدیران، فقدان این جامع‌نگری به ارزش‌های اسلامی است؛ که ضرورت ایمانی، اقتضاء دارد، جبران شود. این مقدار انس با قرآن، و معرفت ترجمه‌ای به مفاد آیات، حداقل شرط جذب نیروی ارزشی، در دستگاه‌های دولتی نظام اسلامی، می‌باشد. ابتداء توانمندی قرائت روان آیات (روان‌خوانی)، و سپس تلفظ آیات با رعایت مخارج حروف و قواعد ابتدایی تجوید می‌باشد. این مقدار به جهت حرمت قرآن، بایستی الزامی شود؛ خصوصاً، که رسماً، حداقل تحصیلات، جهت ورود به دستگاه‌های دولتی، لیسانس، قرار داده شده است. چگونه است که جهت آموزش زبان خارجه، تلفظ صحیح حروف و کلمات و جملات ضرورت دارد؛ اما در امر کتاب خدا، قرآن کریم، بر بعضی به ظاهر مؤمنین، دشوار جلوه می‌کند!



در امر رعایت کامل قواعد تجوید و زیباخوانی، بایستی امتیازاتی اداری و مالی، به ویژه، جهت تشویق و فرهنگ‌سازی قرآنی هرچه قوی‌تر، در محیط اداری اهتمام ورزید. در امر معرفت قرآنی، می‌توان، معرفت به معنی ۸۰۰ واژه کلیدی قرآن، و مباحث عمومی انس با قرآن، را شرط تحقق رسمی قطعی شدن، برای کارمندان، لحاظ کرد؛ و با ایجاد کلاس‌های آموزشی، و یا در اختیار گذاشتن نرم‌افزارهای مربوطه، آزمون‌های منظم را، از زمان ورود قراردادی، تا پیمانی، تا رسمی آزمایشی، برای احراز این معنی، برقرار نمود.

بایستی توجه داشت: اگر نظام تعلیم و تربیت قرآن‌محور شکل گیرد، تحقق این شروط از امور بدیهی و سهل و ابتدایی، خواهد بود. در طول سالیان خدمت نیز، دانش-افزایی قرآنی، پیرامون معرفت به موضوعات سوره‌های قرآن، در فواصل معین خدمت، بایستی مبنای ارتقاء رتبه سازمانی، قرارگیرد:

### سطوح معرفت جامع قرآنی مدیران:

اما معرفت قرآنی سلسله مراتب مدیریت، بایستی جایگاه ویژه‌ای، در احراز پست مدیریتی آنان، و ارتقاء به پست‌های بالاتر، داشته باشد. بایستی، حداقل، پنج سطح معرفت جامع قرآنی، جهت سلسله مراتب مدیریت، لحاظ شود: ۱. معرفت کلی به مضامین سوره‌ها، ۲. معرفت به ترجمه تفسیری قرآن کریم، ۳. معرفت به یک دوره خلاصه تفسیر (خلاصه پنج‌جلدی تفسیر نمونه)، ۴. معرفت به یک دوره تفسیر عمومی قرآن کریم (تفسیر نمونه)، ۵. معرفت به تفسیر تخصصی قرآن کریم (تفسیر المیزان و تسنیم).

سطح اول و دوم، برای معاونان و رؤسای ادارات، و معاونان اداره کل، لحاظ شود. سطح سوم، برای ارتقاء، به پست مدیریت کل ادارات، تا سطح معاونت وزیر، و وزرای وزارتخانه‌های غیر فرهنگی، می‌تواند مطرح باشد. این سطح، حداقل شرط معرفت قرآنی برای ورود به حوزه قضاوت، بایستی تعریف شود. چرا که، اولاً، و بالذات، شرط قضاوت، اجتهاد می‌باشد؛ لذا، رسیدن به سطح اجتهاد البته قرآنی، بایستی

چشم‌انداز تربیت و ارتقاء قضات، تعریف گردد. و نیز، سطح سوم، حداقل شرط کاندیدا شدن برای مجلس شورای اسلامی فعلی، می‌باشد. آخر چگونه ممکن است کسی در روند قانون‌گذاری اسلامی دخالت کند، اما از حداقل معرفت جامع قرآنی، که خلاصه یک دوره تفسیر است، برخوردار نباشد. البته، شرائط اقلیت‌های مذهبی متفاوت است؛ ولی بایستی توجه کرد: حداقل رأی، برای قوانین اسلامی بدون احتساب رأی مثبت آنان، می‌باشد. بله، در مجلس فعلی، نمایندگان، بیشتر کارشناس موضوعات هستند تا قانون‌گذار عالم به اجتهاد اسلامی، که خود نقیصه ای است که در راستای ضوابط اسلامی، بایستی، در دراز مدت، متحول شود، بحث گسترده تر در این باب مجال دیگری می‌طلبد.

سطح چهارم، معرفت به یک دوره تفسیر نمونه، حداقل شرط قضات عالی‌دیوان کشور و رؤسای دادگستری استان‌ها، و دادستان‌های استانی و کشور می‌باشد. این سطح، برای وزرای فرهنگی، آموزش و پرورش، وزارت علوم و تحقیقات و فناوری، و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، وزارت اطلاعات، رئیس سازمان تبلیغات اسلامی، رئیس دفتر نمایندگی رهبری در دانشگاه‌ها، سپاه و ارتش، اعضای غیر حوزوی اتاق‌های فکر نظام اسلامی و ... نیز، می‌باشد. سطح پنجم، معرفت به یک دوره تفسیر تخصصی، سطح معارف قرآنی شورای نگهبان، اعضای حوزوی اتاق‌های فکر نظام اسلامی (انقلاب فرهنگی، مجمع تشخیص مصلحت)، رؤسای قوای سه‌گانه، می‌باشد. امر رؤسای نظام قضاء و تقنین، در این باب، روشن است. رئیس قوه مجریه نیز، به عنوان بازوی اجرایی تمام عیار رهبری نظام، مسئول تحقق ارزش‌های اسلامی، در جامعه می‌باشد؛ لذا، سطح مطلوب معرفت قرآنی برای احراز این پست شامخ متعالی، این سطح پنجم معرفت قرآنی است.

لازم به تذکر است:

- حداقل کمیت انس مستمر و روزانه با قرآن، برای سطح چهارم و پنجم، بنا بر روایات، ۵۰ آیه در شبانه روز، می‌باشد: پیامبر (ص): (کافی، کلینی، ۲/۶۱۲)

با این توجه، در این دو سطح اخیر، حدوداً، هر چهار ماه یکبار، ضرورت دارد: یک دوره قرآن، مطالعه شود؛ که در سال، سه بار دوره منظم قرآن کریم، خواهد بود؛ که با درک معنی همراه می‌باشد.

• این کمیت انس، برای رهبری نظام اسلامی، مراجع تقلید و مجتهدان، دیگر، امری بدیهی، در التزام دینی است.

این شرائط، بایستی، به عنوان "چشم‌انداز شرائط معرفت قرآنی سلسله مراتب مدیریت نظام اسلامی"، تعریف شود؛ و سپس گام‌های عملیاتی رسیدن به این چشم-انداز مطلوب، برنامه‌ریزی گردد:

### ب - عقلانیت گرایی: گرایش به ارزش‌های اعتقادی و عملی:

ایمان، عقد قلبی، و پذیرش و دلبستگی، است؛ ولی، اسلام، پذیرش ظاهری را نظر دارد؛ چه ایمان باشد و چه نباشد. در مواردی که "اسلام"، در مقابل "ایمان"، مطرح می‌شود؛ صرف پذیرش ظاهری بدون باور قلبی را نظر دارد. از این رو، خداوند، به پیامبرش تذکر می‌دهد: به اعراب بیابانگرد مدعی ایمان، ولی، فاقد ایمان، اعلام کند: شما ایمان نیاورده‌اید؛ ولی بگوئید: اسلام آوردیم و مسلمان شدیم؛ و هنوز ایمان در قلب‌تان داخل نشده است: (حجرات/۱۰).

در احادیث، نیز، همین‌گونه آمده است: "امام باقر(ع) می‌فرماید: ایمان، آن چیزی است که در قلب باشد؛ و اسلام، چیزی است که بر اساس آن ازدواج و ارث و حرمت خون، محقق می‌شود؛ و ایمان، با اسلام شریک است؛ ولی اسلام، با ایمان، شراکت ندارد. امام(ع): (بحار الانوار، مجلسی، ۱۷۷/۷۸). امام باقر(ع): (تحف العقول، ابن شعبه بحرانی، ۲۹۷). پس ایمان، کیفیتی نفسانی است که با عشق قلبی همراه است.

قلب انسان، ظرفیت پذیرش دو عشق متضاد را ندارد؛ چرا که خداوند، در هر وجودی، یک قلب بیشتر قرار نداده است (احزاب/۴). از این جهت، "مؤمن"، کسی است که عشق به خدا، و عشق به ارزش‌های الهی، همچون عشق به صداقت، پاکی، نماز

روزه، و ...، قلبش را فرا گرفته است؛ و بی‌حرمتی به معشوق مؤمن، بی‌حرمتی به حیثیت و شخصیت و ناموسش می‌باشد. از این رو، هرگز، عشق معشوقی متضاد با خدا و ارزش‌های الهی، در قلب مؤمن جای نمی‌گیرد. و هنگام تعارض عشق‌ها در دل مؤمن، تمام عشق‌ها را در راه معشوق حقیقی، خدای عالم، و ارزش‌های الهی، فدا می‌کند؛ و عشق به خدا، بالاترین عشق‌ها، در قلب مؤمن است: (بقره/۱۶۵).

در سوره مجادله، امت مؤمن حزب الله را امتی ضابطه محور (و نه رابطه محور) معرفی می‌کند: (مجادله/۲۲)

در سوره توبه، در ترجیح وابستگی‌های دنیوی در مقابل عشق به خدا و رسول خدا و فرامین الهی، هشدار می‌دهد و حکم ستمگری و حریم‌شکنی را برای آنان صادر می‌کند: (توبه/۲۳-۲۴)

پس ملاحظه می‌شود: امر کیفی "ایمان"، در هنگامه تعارض وابستگی‌های نفسانی دنیوی با ارزش‌های الهی، محک می‌خورد؛ و عیارش آشکار می‌شود. از این روست که در جنگ احد، هنگامی که با شهادت (مجاهدان) و یا کشته شدن (افراد متمرّد از فرمان پیامبر (ص)) عده‌ای از مسلمانان، اعتراضات و وابستگیان مریض‌القلب و منافق متمرّد از جنگ احد، نسبت به چند و چون جنگ و تدبیر پیامبر (ص)، بالا گرفت، خداوند فرمود:

"آنان در آن روز، به کفر نزدیک‌تر بودند تا به ایمان؛..." . (آل عمران/۱۶۷)

از اینجا نکته دیگری آشکار می‌شود که: "ایمان"، در طول زمان، و هنگامه حوادث مختلف، فزونی و کاستی دارد. از این رو، ضرورت دارد: در فواصل معین، و در زمان‌های احراز پست جدید، افراد، بایستی، به دور از حب و بغص، مورد ارزیابی مجدد، قرار گیرند؛ و به صرف سابقه آنان، بسنده نگردد. و بالعکس، افراد توانمند و متخصصی که در فاصله زمانی دور، سابقه خوبی نداشته‌اند، ممکن است ازدیاد ایمان یافته باشند؛ در این صورت، ارزیابی مجدد آنان، ضرورت می‌یابد. البته در مورد پست-های حساس سیاسی اجتماعی، تداوم و فزونی ایمان شرط اولیه می‌باشد؛ که نبایستی از آن غفلت نمود.

نکته دیگری که از آیه شریفه، معلوم می‌شود، این است که، رفاقت با افراد مسأله-دار و عدم موضع‌گیری نسبت به افکار و اعمال آنان، نشانه دیگری از ضعف ایمان، بلکه، همترازی آنان با ستمگران و حریم‌شکنان تبه‌کار می‌باشد. اگر چه به ظاهر، این افراد، خود، بشخصه، متدین و مؤمن تلقی شوند. و این نکته معنایی است که مکرراً، نهادهای ارزیاب نظام اسلامی، در تشخیص صلاحیت و گزینش افراد، از آن غفلت نمودند؛ از دیگر نشانه‌های عقلانیت معرفتی و ایمانی، دوراندیشی و عاقبت‌نگری، و رضایت به قضاء و قدر الهی است: امام علی(ع): (غررالحکم، آمدی، ح ۲۳۶۷، ۲۷۷۸، ۴۹۰۱، مختصر بصائر، حسن بن سلیمان، ۱۴۰).

### ج - عقلانیت عملی: التزام به ارزش‌های عملی: مراتب دیانت:

در امر گزینش، افراد صالح برای کارکنان نظام جمهوری اسلامی، خصوصاً، سلسله مراتب مدیریت اسلامی، در باب عقلانیت عملی، توجه به ارزش‌های عملی، و التزام به آنها، و احراز میزان التزام بدان‌ها، در افراد داوطلب اشتغال دولتی، ضرورت روشنی دارد.

مبحث عقلانیت عملی، ناظر به مراتب دیانت از منظر اسلام می‌باشد. در قرآن کریم، سه مرتبه الزامات دینی تعریف شده است:

(۱) دیانت مسلمین: که تلبس به الزامات فقهی - حقوقی را تذکر می‌دهد.

(۲) دیانت مؤمنین: که به الزامات اخلاقی، علاوه بر الزامات مسلمین، نظر دارد.

(۳) دیانت محسنین: که به الزامات عرفانی، علاوه بر الزامات مسلمین و مؤمنین، نظر دارد.

الزامات مطلوب دینی، سطح دوم و سوم است و سطح اول، لازم است؛ اما جهت خیر دنیا و آخرت، کفایت نمی‌کند.

حال به توضیح موارد فوق می‌پردازیم:

## دیانت مسلمین: الزامات فقهی - حقوقی:

حداقل مرتبه الزامات دینی، مرتبه اسلام است. این مرتبه، نظر به الزامات فقهی - حقوقی دارد؛ و شرعاً، واجبات و محرمات، و صحت و بطلان امور را در برمی گیرد. این سطح از دیانت، در یک پیوستار، از مقید به احکام، آغاز گشته، در میانه، افراد مریض - القلب، و در نهایت، منافق را شامل می شود. عمده وجهه همت رساله های عملیه، تبیین موارد فوق، برای عموم جامعه است. تعبیر الهی در قرآن، در سوره حجرات، گویای آن است که این مرتبه ضرورت دارد، اما کفایت نمی کند. چرا که پذیرش ظاهری اسلام را نظر دارد؛ و هنوز عشق و ایمان قلبی را در بر نمی گیرد: "قالت الأعراب: أمانا؛ قل: لم تؤمنوا؛ ولكن قولوا: أسلمنا؛ و لما يدخل الإيمان في قلوبكم". (حجرات/۱۴)

در این مرتبه، حضور قلب در نماز و رعایت وقت فضیلت نماز، ضرورتی ندارد! و واجب نیست فرد مسلمان، در تمام عمر خود، حتی یک صفحه، قرآن بخواند! و بیش از واجبات مالی اولیه همچون خمس و زکات و فطریه، واجب مالی اولیه دیگری، بر عموم نیست. در این سطح از دیانت، رعایت وظائف مادری، و جویی ندارد! و واجب نیست که عموم زنان، زحمت غذا پختن و لباس شستن و امور دیگر را به خود بدهند! و این شوهر زن است که موظف است علاوه بر نفقه، تدارک امور فوق را خود به تنهایی، عهده دار شود! در این مرتبه واجب نیست، دست در مانده ای را بگیری و به کار ارباب رجوع تا قدری، بعد از وقت اداری رسیدگی کنی تا کارش پایان پذیرد! و ...

ملاحظه می شود: اتکاء صرف به الزامات فقهی - حقوقی، و عدم اعتناء به الزامات اخلاقی، رشد فردی، سلامت انسانی را در روابط خانوادگی، اداری و اجتماعی، به خطر می اندازد. و اتفاقاً، به مرور، انگیزه التزام به حداقلها را نیز در افراد کاهش خواهد داد. خصوصاً، اگر تنزل به این سطح از دیانت، از مدیران و پرچمداران دیانت اسلامی، صادر شود! طبعاً، این چنین جامعه ای، به سوی خودخواهی فردگرایانه روی آورده، هرگز روی سعادت دنیوی و اخروی را نخواهد دید.

با این توجه، معلوم می گردد: از علل اساسی انحطاط مسلمین، دوری از عشق و

ایمان، و الزامات اخلاقی اسلام، و اکتفاء به ظواهر اولیه آن، می‌باشد. آن چنان که بعد از رحلت پیامبر اسلام (ص)، آرام آرام، این فاصله و دوری، شکل عادی گرفت؛ و تلاطمات حیرت‌آور دوره امیر مؤمنان (ع) نیز، فرصت نهادینه کردن ارزش‌های اخلاقی را در جامعه فاصله گرفته از ارزش‌ها، به حضرتش نداد. عمده حکومت‌های تاریخ مسلمانان بعد از امام حسن (ع)، نیز، حکومت‌هایی ریاکار و منافق بودند؛ و فرهنگ ریا و نفاق را در جامعه مسلمین نهادینه کردند؛ و هم اکنون، نیز، اکثریت آنها، چنین‌اند.

در چنین فضایی، اکثریت جامعه را بیماردلان تشکیل می‌دهند؛ که به حداقل الزامات فقهی - حقوقی نیز، پایبندی لازم را نخواهند داشت؛ و زمام امور این افراد را طبعاً، منافقان و سنگدلان برعهده خواهند گرفت. در این شرائط، گروه مقید به احکام، در اقلیت و انزوا و تنگنا قرار خواهند گرفت؛ تا چه رسد به مؤمنان و محسنان، که دائم در رنج و عذاب‌اند تا به لقاء پروردگارشان نائل شوند: "و یکدح فیها مؤمن حتی یلقى ربه". (سید رضی، نهج، خطبه ۳)

"تمرکز و اکتفاء به ظواهر دینی در سطح مسلمین اعرابی مسلک، جامعه را به انحطاط می‌کشاند؛ و روح و حقیقت اسلام را به انزوا و حاشیه می‌راند. پس، جهت تجلی ارزش‌های متعالی اسلام در جامعه، شعار و دعوت به الزامات فقهی و حقوقی، و عمل بدان لازم است؛ ولی، هرگز کافی نیست! لذا، بر حاکمیت نظام اسلامی در ایران، تکلیف است که: سطح دیانت را از حداقل الزامات، بالاتر برند و به نهادینه کردن حداقل ارزش‌های اخلاقی اسلام، همت گمارند."

فرهنگ نهج البلاغه، همان الزامات اخلاقی - ایمانی به همراه الزامات فقهی - حقوقی، است؛ که بر اساس آن، انقلاب اسلامی، به پیروزی رسید. اکتفاء به رساله‌های عملیه، لازم است، ولی کافی نیست. قبل از انقلاب، نیز، بسیاری تقید فقهی - حقوقی داشتند؛ ولی از این سطح تدین، انقلاب، شکل نگرفت. مقصود از نشدن، ناظر به این مطلب است که با همان سطح از دیانتی که انقلاب شکل گرفته است، با همان سطح، بایستی، مملکت اداره شود. تنزل از این سطح الزامات، منجر به رکود ارزش‌ها، و عقب -

ماندگی و به بن بست رسیدن انقلاب، خواهد شد. به اصطلاح طلبگی، "همان علت محدثه، علت مبقیه خواهد بود؛ و لا غیر".

### دیانت مؤمنین: الزامات اخلاقی + الزامات فقهی - حقوقی:

الزامات اخلاقی، به علاوه، الزامات فقهی-حقوقی، سطح تعهد مؤمنین، را تذکر می دهد؛ که در وضعیت مطلوب، سطح دیانت همه کارکنان بخش دولتی و حاکمیتی را در بر می گیرد. و در وضعیت عادی، به سطح الزامات دینی مدیریت فرهنگی و اجرایی (اداری و نظامی)، نظر دارد. این الزامات، در دو سطح، الزامات شرعی انسانی و فوق انسانی، و در دو حوزه الزامات مشترک میان زن و مرد مؤمن، و الزامات مختص زن مؤمن، مطرح است:

### الزامات مشترک عمومی زن و مرد مؤمن:

حد اقل ویژگی های اهل ایمان با توجه به آیات بدین قرار می باشد:

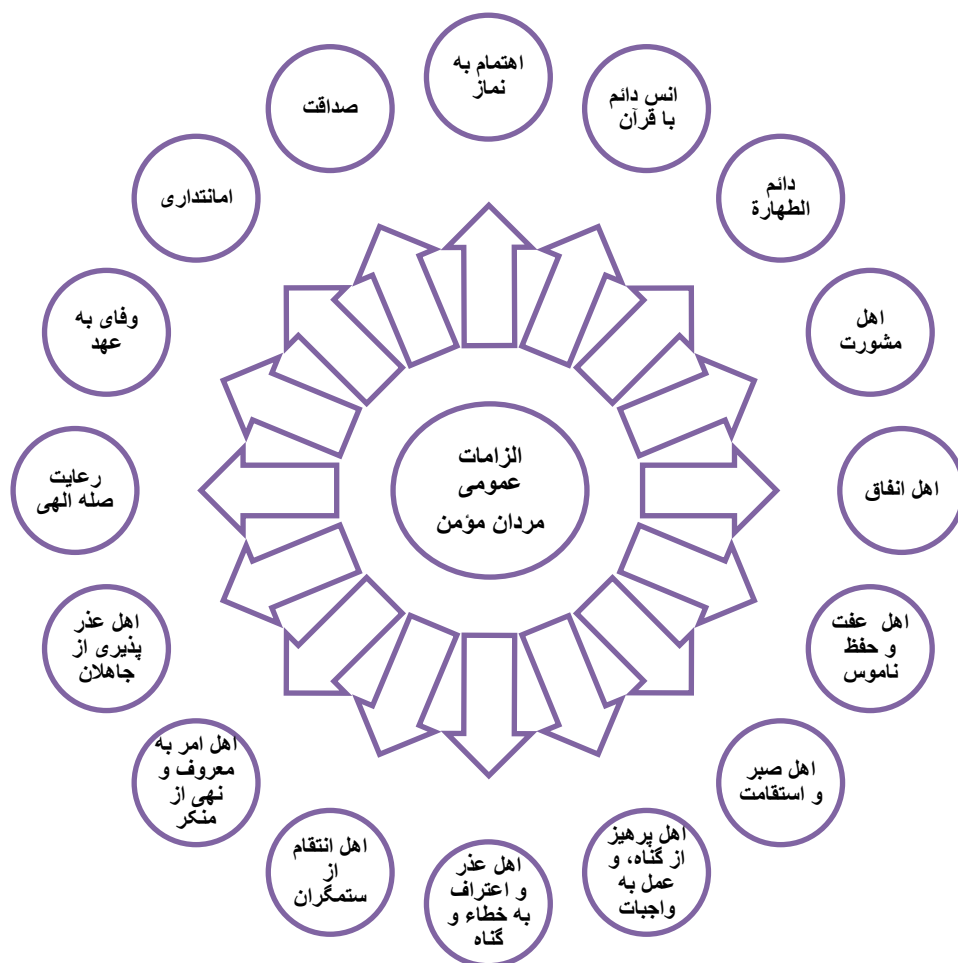
۱. اهل صلوة، ۲. اهل طهارت، ۳. اهل انس با قرآن، ۴. اهل مشورت، ۵. اهل صبر، ۶. اهل پرهیز از گناه، ۷. اهل عذر و اعتراف به گناه، ۸. اهل عذرپذیری از جاهلان، ۹. اهل انفاق، ۱۰. صداقت، ۱۱. وفای به عهد، ۱۲. امانت داری، ۱۳. رعایت صلّه الهی، ۱۴. اهل عفت و حفظ ناموس ۱۵. اهل امر به معروف و نهی از منکر ۱۶. اهل انتقام از ستمگران.

این ویژگی ها، در آیات ذیل آمده است:

(بقره/۲-۳، ۴۵، ۱۲۱؛ آل عمران/۱۶-۱۷، ۱۳۵، اعراف/۹۶، توبه/۱۱۹، ۱۱۲، ۷۱، رعد/۱۹-۲۱، مؤمنون/۱-۱۰، لقمان/۱۷-۱۹، احزاب/۳۵، فاطر/۲۹، زمر/۳۳، شوری/۳۷-۴۳، معارج/۱۹-۳۵، مزمل/۲۰، مدثر/۴۲-۴۴ ماعون/۱-۷ و ...).

خلاصه کنیم: الگوی کلی حداقل الزامات اهل ایمان، بدین قرار است:





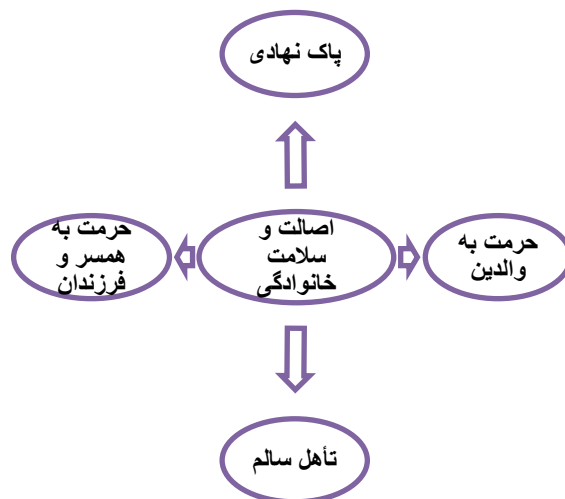
نمودار ۱۱: الگوی کلی الزامات عمومی عملی مردان مؤمن

### الزامات مشترک خانوادگی زن و مرد مؤمن: اصالت و سلامت خانوادگی:

اصالت و سلامت خانوادگی، ناظر به چهار محور اساسی می‌باشد: ۱. پاک‌نهادی، ۲. حرمت به والدین، ۳. تأهل سالم، ۴. حرمت به همسر و فرزندان. در اینجا، بر این نکته تأکید می‌شود: از منظر قرآن کسی که در روابط خانوادگی، حرمت والدین را نگه نمی‌دارد، عنصر نامطلوبی است؛ و اگر اقدام به قطع رابطه‌ی حسنه با بستگان، خصوصاً پدر و مادر کند، ملعون معرفی شده است که محروم از رحمت خدا است.

سلامت سلوک خانوادگی فرد، نیز از منظر اسلام، معیاری برای صلاحیت احراز پست افراد می‌باشد؛ و نمی‌توان آن را نادیده گرفت. آخر، وجودی که مستحق قهر و غضب و لعنت الهی است!، چه خیر مطلوبی به سازمان و نظام اسلامی خواهد رساند.

سلامت سلوک با همسر و فرزندان نیز شاخص مهمی در ارزیابی صلاحیت شخصیتی فرد برای سازمان می‌باشد. بله بعضی در محیط سازمان افراد ارزشی مطلوب تلقی می‌شوند؛ ولی در محیط خانه، سلوک انسانی و دینی مناسب ندارند. در واقع، این افراد از درجه‌ای از ضعف شخصیتی، گرفتارند؛ که به خصوص برای سمت‌های مدیریت‌های ارشد نظام اسلامی، عیب بزرگی است که باید بدان توجه نمود.



نمودار ۱۲: محورهای کلی اصالت و سلامت خانوادگی زن و مرد مؤمن

پس، الگوی عقلانیت عملی مطلوب مردان مؤمن، چنین خواهد بود:



نمودار ۱۳: عقلانیت عملی مطلوب مردان مؤمن

"قدرت تدبیر و مدیریت منزل"، نیز شاخص مهمی در محک زدن و احراز میزان صلاحیت توان تدبیر و مدیریت آنان برای سازمان‌ها و خصوصاً مدیریت‌های سیاسی

جامعه می‌باشد. خصوصاً، در طول سی و پنج سال انقلاب اسلامی، سوءاستفاده از موقعیت‌های اداری برای نیازهای خانوادگی، و نفوذ بستگان، در شخص مدیر، برای رسیدن به مطالبات نامشروع در سازمان‌ها، و رانت‌خواری‌های بستگان مدیران، و خصوصاً، در سطوح بالای نظام اسلامی، چه مصیبت‌ها و صدمات بزرگی را به مملکت و اعتماد عمومی به نظام اسلامی، تحمیل نمود.

سرنوشت "زبیر بن عوام"، عبرت‌آموز است: "امیر مؤمنان(ع)، مکرر می‌فرمود: همواره زبیر با ما اهل البیت بود؛ تا آنکه فرزند شومش، بزرگ شد". (سید رضی، نهج، حکمت ۴۵۳)

علاوه بر نهج البلاغه، نظیر این بیان را بسیاری از منابع شیعه و اهل سنت، همچون شیخ صدوق در خصال (ص ۱۵۷)، قندوزی در ینابیع الموده (۴۵۰/۱)، ابن اثیر جزری در اسد الغابه (۱۶۲، ۲۴۳/۳)، ابن عبدالبر در الاستیعاب (۹۰۶/۳)، سبط ابن جوزی در تذکره الخواص (ص ۷۱)، ابن ابی‌الحدید در شرح نهج البلاغه (۱۶۷/۲؛ ۷۹/۴؛ ۱۱/۶) و دیگران، نیز، نقل کرده‌اند.

این معنی به فرزندان منحرف اختصاص ندارد؛ بلکه، همسر و عزیزان منحرف انسان را نیز، در بر می‌گیرد؛ در این باب قرآن کریم می‌فرماید: "ای کسانی که ایمان آورده‌اید؛ بعضی از همسران و فرزندان‌تان دشمن شما هستند؛ پس، از آنان، برحذر باشید و احتیاط کنید...؛ جز این نیست که اموال‌تان و فرزندان‌تان، مایه امتحان بزرگ شما هستند؛ و این خدا است که اجر عظیم در نزد اوست". (تغابن/۱۴-۱۵)

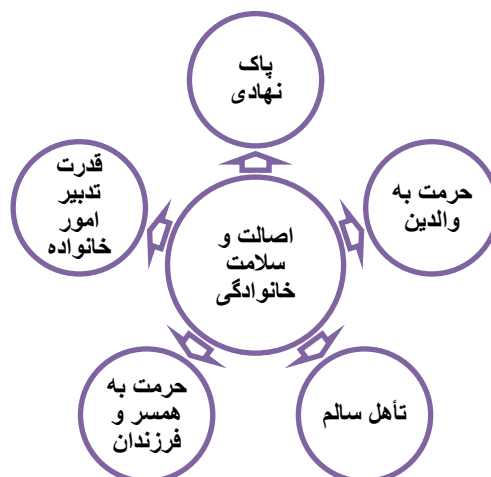
پس، این سخن بعضی که می‌گویند: مسائل خانوادگی حریم خصوصی افراد است؛ و نبایستی بدان پرداخت، قابل تأمل است؛ چرا که:

اولاً، حریم خصوصی، تا جایی است که بیرون از حریم خانواده بروز نکند؛ ولی وقتی بروز خارجی پیدا کرد، تحقیق به جهت احراز سلامت خانوادگی، برای اشتغال و خصوصاً، پست‌های مدیریتی به ویژه حساس دولتی و سیاسی، ضرورت می‌یابد. ثانیاً، بخشی از این تحقیق از طریق مصاحبه با خانواده و وابستگان و افراد مرتبط

صورت می‌گیرد؛ نه از راه ورود غیر متعارف به حریم خصوصی افراد. به هر حال، بعد از احراز پست مدیریت نیز، نبایستی، از عملکرد وابستگان نزدیک فرد مدیر، خصوصاً مدیران ارشد، غفلت نمود؛ تا مبادا، از این طریق، مفسده‌ای متوجه سازمان دولتی، و نظام اسلامی شود.

دلیل این مطلب، امر روشنی است: عملکرد وابستگان مدیران دولتی نظام اسلامی، خصوصاً مدیریت ارشد در نظر جامعه، با عملکرد مدیر و اعتبار نظام ارتباط تنگاتنگی دارد؛ از این رو، خداوند می‌فرماید: دلیل این شدت عمل با تخلفات وابستگان، و شدت حرمت آنان در شرایط حسن عمل، این است که از نظر اجتماعی، شماها در رتبه زنان عادی جامعه نیستید: "یا نساء النبی؛ لستن كأحد من النساء؛..." (احزاب/۳۲)

این بیان الهی، از یک امر طبیعی اجتماعی پرده بر می‌دارد؛ و تجربه مکرر بررسی آثار اجتماعی عملکرد مدیران و وابستگان آنان، و مطالعه میدانی، به روشنی بر این معنی، تأکید دارد. پس این امر، معنایی نیست که اختصاص به زنان پیامبر(ص) داشته باشد؛ چنانکه بعضی تصور کرده‌اند. بلکه به تمام کسانی که عملکردشان به نحوی به دین و نظام اسلامی منتسب شود، تسری پیدا می‌کند. از این رو، در صف مقدم این کسان، رهبر نظام اسلامی، و وابستگان نزدیک او قرار دارد؛ که در رأس نظام، از بالاترین قدرت پست و مرجعیت برخوردار است. در رتبه بعد، صاحب‌منصبان روحانی و بستگان نزدیک آنان، قرار دارند؛ که دارای قدرت پست و مرجعیت، هر دو، می‌باشند. در رتبه بعد، روحانیت تراز اول می‌باشند؛ که از قدرت مرجعیت برخوردارند. در رتبه بعد، طبعاً، مدیران ارشد غیر روحانی می‌باشند، که از قدرت پست برخوردارند. پس الگوی کلی شرط اصالت و سلامت خانوادگی مردان مؤمن مدیر، چنین می‌باشد:



نمودار ۱۴ : محورهای کلی اصالت و سلامت خانوادگی مردان مؤمن مدیر

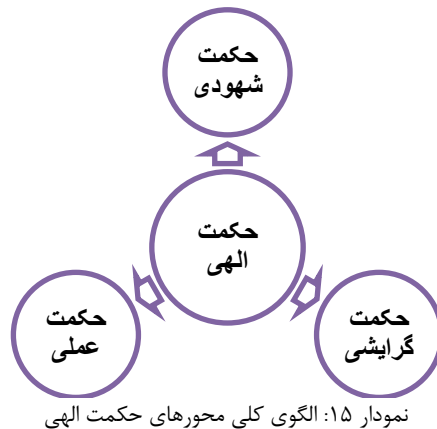
در باب مدیریت زنان، در اجتماع، و شرطیت مدیریت خانواده بایستی، قدری بیشتر تأمل نمود که در این مقال نمی‌گنجد. (برای آگاهی بیشتر از این بحث، رک: مجموعه مباحثی از مدیریت در اسلام، ولی الله نقی پورفر، فصل ششم، ص ۱۸۳-۲۳۳)

### (۱) دیانت اهل یقین و احسان: الزامات عرفانی:

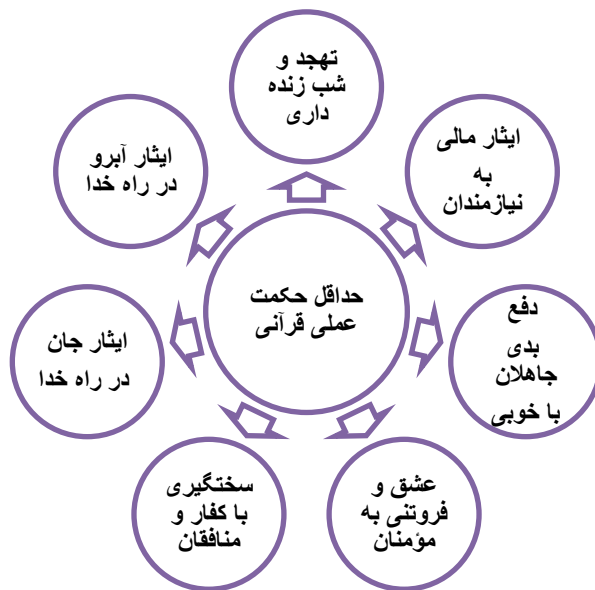
دیانت اهل یقین و احسان، ناظر به الزامات عرفانی + اخلاقی + فقهی- حقوقی، می‌باشد؛ که معصومین(ع)، و به تبع، علمای ربانی رادبرمی‌گیرد. قدر متقین از عنوان "محسنین"، ناظر به معصومین(ع) از انبیاء و ائمه اطهار(ع) می‌باشد؛ چرا که قرآن کریم، بارها، انبیاء را "محسنین"، می‌نامد: (صافات/۷۹-۸۰)؛ (صافات/۱۰۹-۱۱۰)؛ (صافات/۱۲۰-۱۲۱).

محسنین و یا اهل یقین، همان صاحبان حکمت الهی می‌باشند؛ که در صدر بحث، بدان تذکر داده شد. پس اینان، چنانکه در آغاز بحث گفته شد: در اصطلاح دیگر قرآن، همان "أولوا الالباب"، می‌باشند؛ که بیش از ۲۰ صفت آنان در قرآن کریم، بیان شده است. (برای توضیح تفصیلی صفات اولوا الالباب، رک: کتاب "تدبر در قرآن"، ولی الله نقی- پورفر، صص ۲۱۹-۲۵۲).

کمال محورهای عقلانیت ارزشی، همان محورهای حکمت الهی، در اصطلاح قرآن، است؛ به جهت ضیق صفحات، توضیحات حذف شده، صرفاً، الگوی کلی این مبحث و سپس، الگوی حداقل ویژگی اهل احسان و یقین ارائه می گردد.



الگوی حداقل ویژگی حکمت عملی اهل احسان و یقین، چنین می باشد:



## فهرست منابع:

- الاختصاص، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، بیروت: دار المفید، ۱۴۱۴-۱۹۹۳م.
- الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، ابن عبد البر، یوسف بن عبد الله اندلسی، بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۲ق.
- اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ابن اثیر، عزالدین الجزری، بیروت: دار الکتب العربی، بی تا.
- اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.
- بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، تهران: المکتبه الاسلامیه، بی تا.
- پژوهشی پیرامون تدبر در قرآن، ولی الله نقی پورفر، قم: انتشارات اسوه، ۱۳۷۷ش.
- تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیهم، بحرانی، حسن بن علی بن الحسین بن شعبه، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: النشر الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
- التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش.
- تذکره الخواص، سبط ابن جوزی، بی جا: بی نا، بی تا.
- ترتیب العین، فراهیدی، خلیل بن احمد، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ق.
- ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، شیخ صدوق ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین، قم: نشر الرضی، ۱۳۶۸ش.
- خصال، شیخ صدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ق.
- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، قم: مؤسسه اسماعیلیان، افسس از بیروت: دار احیاء الکتب العربیه، بی تا.
- صحیح المسلم، مسلم نیشابوری، حجاج بن مسلم، بیروت: دار الفکر، بی تا.
- غرر الحکم و درر الکلم، آمدی، عبدالواحد بن محمد، قم: مکتب الإعلام الاسلامی، ۱۳۶۶ش.
- کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال، متقی هندی، متقی بن حسام الدین، بیروت: مؤسسه الرساله، بی تا. ۱۴۰۹ق.
- مجموعه مباحثی از مدیریت در اسلام، ولی الله نقی پورفر، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات مدیریت اسلامی، ۱۳۸۲ش.
- مختصر بصائر الدرجات، حلی، حسن بن سلیمان، نجف: المطبعه الحیدریه، ۱۳۷۰ق.
- معجم مقائیس اللغه، ابن فارس، زکریا، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
- مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفها نی، حسین بن محمد، تهران: المکتبه المرتضویه، بی تا.
- میزان الحکمه، محمدی ری شهری، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۶۲ش.
- المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمد حسین طباطبایی، بیروت: مؤسسه اعلمی، ۱۳۹۰ق.
- نهج البلاغه، گردآوری سید رضی، تصحیح و ترجمه محمد دشتی، قم: مؤسسه تحقیقاتی امیر المؤمنین (ع)، ۱۳۷۸ش.
- ینابیع الموده، قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، قم: دار الاسوه، ۱۴۱۶ق.
- "مبانی تفکر و تعقل ارزشمند از منظر اسلام"، ولی الله نقی پورفر، مجله چشم انداز مدیریت دولتی، دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۵.